



**«دور از ذهن نیست که بخواهیم
ببرسیم با پارتی رئیس
شده اید که در یک دهه
مدیریت تنها کلانتری
بانوان کشور، تغییر
نکرده اید؟»**

شاید باورتان نشود
که هیچ یک از افراد
خانواده من نظامی
نبوده اند و حتی
همسر هم کارمند
است؛ پس از کجا
می خواستم برای خودم
در نیروی انتظامی پارتی
جور کنم؟ به خاطر همین با
افتخار می گویم تمام آنچه که
امروز هستم باتوکل به خدا و تلاش و
زحمتهای خودم به دست آمده است.

«پس همسران در جمدار نیست؟»

(می خندد) نه همسر به جای من خانه داری
می کند.

**«پس ساعت های فشرده حضورتان در کلانتری
با حضور پر رنگ شوهرتان در خانه برای فرزندان
پرمی شود؟»**

بله! من مادر دو پسر هستم و همسر
تروخشک کردن این بچه ها را انجام می دهد
و چون کارمند است و از ساعت ۲ کارش تمام
می شود، نسبت به من فراغت بیشتری دارد و
واقعاً زحمت می کشد که از همین جا از ایشان
تشکر می کنم.

**«این طور که می گوید شما را بیشتر باید مرد خانه
صدان کنیم؟»**

نه، اصلاً! من باتمام مشغله کاری، وظیفه های
مادری و همسر بودن خودم را به جامی آورم؛
به عنوان نمونه هیچ وقت در این سال ها خانه ام
بدون ناهار و شام نبوده به بچه ها و همسر مجبور

همین باند به مشهد آمده و در این شهر فیلم و
عکسش گرفته شده تا از طریق فرودگاه به یکی
از کشورهای همسایه فرستاده و فروخته شود.
خدا را شکر نیروهای پلیس زن، که از این کلانتری
در اطراف حرم فعال هستند، خیلی زود توانستند
این باند را شناسایی و از انتقال این دختران
جلوگیری کنند. در این پرونده ۱۱ نفر، که شامل
دختران فراری و بانیان اصلی باند قاچاق بودند،
شناسایی و دستگیر شدند.

**«از نیروهای نامحسوس گفتید، شما نیروی
ضداغتتشاش خانم هم دارید؟ این نیروها
نامحسوس هستند یا مثل نظامی های مرد تا بن
دندان مسلح؟»**

همه نوع نیروی پلیس زن داریم. از نامحسوس
و محسوس گرفته تا ضداغتتشاش، که
هریک از آن ها وظایفی مشابه مردان دارند.
همین جا برایتان بگویم به زودی یگان ویژه
زنان را هم زیر نظر همین کلانتری راه اندازی
خواهیم کرد.

**«به بازجویی اشاره کردید؛ شما خودتان هم بازجویی
می کنید؟ در این بازجویی ها کتک هم می زنید؟»**

بله! بازجویی می کنم ولی از کتک زدن خبری
نیست. در واقع اصلاً کسی موقع بازجویی کتک
نمی زند. همه ما نظامی ها، به خصوص آن هایی
که قرار است بازجویی بگیرند، دوره های مشاوره
و روان شناسی گذرانده ایم و از طریق حرکات و
حرف های خود متهمان به واقعیت پی می بریم
نه با کتک زدن.

**«خانم سرگردا ۱۰ سال رئیس ماندن در کلانتری
چه حسی دارد؟»**

حس خاصی ندارد. بیشتر از حس، سختی دارد؛
مثلاً من از صبح ساعت شش و نیم - هفت سرکار
هستم تا ۲ ظهر و بعد از دو ساعت استراحت،
دوباره از ساعت ۴ بعد از ظهر تا ۱۰ شب در
کلانتری حضور دارم؛ البته از آن جایی که عاشق
کارم هستم با تمام این موارد کنار آمده ام.

**«پس تعداد متهمان زیادی زهر تیر شلیک شده
شمارا چشیده اند؟»**

نه؛ این طور نیست. منظورم از اینکه گفتیم زیاد
دست به اسلحه بردم در کلاس های آموزش
تیراندازی بوده نه مأموریت ها.

**«یعنی در این ۱۵ سال کار پلیسی پیش نیامده به
سمت مهمتی تیراندازی کنید؟»**

خدا را شکر نه. می دانید! از آن جایی که در
مأموریت ها، به خصوص نوع خطرناک، همیشه
نظامی های آقا هم همراه هستند، نیازی نیست
که ما زنان دست به شلیک بزنیم.

«تهدید چطور؟»

چرا؛ تهدید فراوان شده ام. متهم هایی بوده اند که
خود و خانواده ام را تهدید به کشتن و... کرده اند.

«تاکنون عملی هم شده است؟»

خدا را شکر نه. خود من اوایل ترس این را داشتم
که نکند یکی از این تهدیدها عملیاتی شود، اما
امروز دیگر ترسی ندارم، چون به چشم می بینم
چقدر با حضور نیروهای پلیس امنیت کشور
بالا رفته است.

**«از مخوف ترین پرونده های که در سال های ریاستتان
درگیر آن شده اید یا کسی را که دستگیر کرده اید
برایمان می گوید؟»**

پرونده های زیادی بوده، از قتل گرفته تا سرقت،
که هنوز هم اندوه ورنجشان همراهم هست؛
اما از بین این موارد هیچ وقت پرونده دختران
فراری ای، که قرار بود توسط یکی از باندهای
قاچاق به کشورهای همسایه فرستاده شوند،
پادم نمی رود.

«کمی برایمان از این پرونده قاچاق انسان می گوید؟»
چند سال قبل نیروهای نامحسوس، خانمی را با
ظاهری بسیار نامناسب، که در کوچه های اطراف
حرم در حال پرسه زدن بود، دستگیر و به کلانتری
آوردند. در بازجویی ها مشخص شد که این زن،
توسط باندی که در فضای مجازی فعال بود،
اغفال و از خانه فراری شده است؛ توسط عاملان

رئیس تنها کلانتری بانوان کشور:

پاسخگوی تمام زنان هستیم

کارآگاه های دزدگیر

روزی حداقل ۱۰۰ اتوبوس عوض می کنیم

یک اتوبوس در دو ایستگاه همراه شویم
و با دیگری فقط به اندازه یک ایستگاه.
به همه هم می گویم زیب کیفیتان
را ببینید. گوشی هایتان را داخل جیب
مانتوها نگذارید و... در مجموع روزی
حداقل ۱۰۰ اتوبوس عوض می کنیم تا
نگذاریم دزدهای اتوبوسی، زیاد دست درازی
کنند؛ البته باید بگویم دزدها هم کار بلد
شده اند؛ به عنوان مثال چند روز قبل
دزدی را ساعت ۹ صبح گرفتیم که در عرض
چند ساعت، یک میلیون و ۸۰۰ هزار تومان
سرقت کرده بود. همین دزد کلی هم گوشی
و... از مردم زده بود که همراهش نبود؛
چرا که سارقان می دانند ما بالاخره گیرشان
می اندازیم. به همین دلیل هر چند ایستگاه،
که جیبشان پر از اموال سرقتی می شود،
پیاده می شوند. اموال را به کسی، که در آن
اطراف نگهبان گذاشته اند، می دهند تا اگر
گیر افتادند، اموال سرقتی زیادی همراهشان
نباشد.

در تنها کلانتری بانوان کشور که در خیابان
مصلی ۱ است، همه نوع درجه دار می بینید؛
از افسر تحقیق تا سربازان ضداغتتشاش و
کارآگاه های دزدگیر.

خانم سرگرد برای شنیدن حرف های این
پلیس ها، ما را به ساختمان انتهای حیاط
می برد. ساختمانی نسبتاً بزرگ که به محض
ورودمان، ده ها زن با یونیفرم نظامی برای
سرگرد پسندیده پا زمین می کوبند و خبردار
می ایستند.

کارآگاه های دزدگیر که کارشان خیلی
فشرده است، با لباس های شخصی مقابلمان
می نشینند. دوفنر هستند که از صبح پدرشان
در اتوبوس های شلوغ اطراف حرم درآمده
است. کارشان به دام انداختن سارقان و
جیب برهای اتوبوس هاست: «هر روز کارمان
از صبح زود شروع می شود. دوفنری وارد
اتوبوس ها می شویم و سارقان را در حال سرقت
شناسایی و دستگیر می کنیم. مدام هم
جایمان را عوض می کنیم. ممکن است با

زنان نیروی انتظامی در مدت ۱۴ سال فعالیت،
پرونده های زیادی باز و بسته کرده اند؛ از قتل و
اعتیاد گرفته تا سرقت و دختران فراری. همان طور
که سرگرد پسندیده، رئیس تنها کلانتری بانوان
کشور می گوید: «این کلانتری محلی برای
پاسخگویی به تمام زنان است.» وی در توضیح
چرایی راه اندازی تنها کلانتری بانوان کشور
در مشهد چنین توضیح می دهد: «مشهد شهر
زائرپذیری است و به واسطه حضور اقشار مختلف
از کل کشور در این شهر نیاز به نیروی پلیس زن
بیشتر از هر جای دیگری احساس می شد. به
همین دلیل نخستین کلانتری بانوان در این
شهر و نزدیک حرم راه اندازی شد.» وی ادامه
می دهد: «در این کلانتری فقط به موارد مربوط
به زنان رسیدگی و پرداخته می شود.» به گفته
وی نیروهای پلیس این کلانتری علاوه بر حضور در
شهر، در مواردی همچون دستگیری و جمع آوری
معتادان زن، سارقان زن، بازجویی قاتلان زن،
همراهی متهمان زن در دادگاه، انتقال محکومان
زن به زندان و موارد مشابه همکاری می کنند.



بیشتر از حس،
سختی دارد؛
مثلاً من از
صبح ساعت
شش و نیم - هفت
سرکار هستم
تا ۲ ظهر و بعد
از دو ساعت
استراحت،
دوباره از ساعت
۴ بعد از ظهر تا
۱۰ شب در
کلانتری حضور
دارم